

حاج محمد حسین اقبال

آنچه به خاطر دارد در حدود سال ۱۳۰۰ شمسی حاج محمد حسین اقبال با برادرش حاج محمد باقر نهضت کتابفروشی داشتند در مقابل شمس العماره ، بعد ها حاج محمد حسین با استقلال کتابفروشی اقبال را در خیابان ناصریه دایر کرد، نزدیکی در اندرون ، و در حدود سال ۱۳۱۸ بخیا بان شاه آباد منتقل شد ، محلی که هم اکنون کتابفروشی اقبال است .

کتابفروش های قدیم ایمان و عقیدتی بیش از امروزی ها داشتند و آزو حرصی کمتر . وسایل زندگانی هم انصافاً ارزان تر و ساده تر از امروز بود. مؤلفین هم غالباً در تألیفات خود دقتی بیش می - کردند ، باین جهات شاید کتاب هائی که در آن روزگاران انتشار یافته اکنون کم مانند باشد .

مرحوم اقبال در دوران طولانی عمر کتابفروشی خود بیش از یک هزار و یکصد



جلد کتاب تاریخی و ادبی و دینی منتشر کرده ، و بدین گونه خدمات معنوی و علمی تنها خواص قوم تن در می دهند .

مرحوم حاج محمد حسین اقبال غیر از کتابفروشی اقبال - که منبع فیض است و امیدست عمری بسیار طولانی داشته باشد - فرزندان ارجمند بیاد کارمانده که چهار پسرش : جواد اقبال ، جعفر اقبال ، دکتر عباس اقبال ، و محمد اقبال می باشند .

وفات حاج محمد حسین اقبال در شانزدهم اردی بهشت ۱۳۴۴ اتفاق افتاد . خداوند او را بیامرزد و فرزندان را نگاهبان باد .

مکرم اصفهانی



در یکی از روزهایا شهبای سال ۱۳۰۴ قمری هجری در یک خانوادۀ روستائی از روستاهای اصفهان کودکی پابعرضه وجود نهاد که بعدها یکی از مبارزان سرسخت ملانمایان و خرافه پرستان زمان خویش بشمار آمد، وی محمد علی نام داشت نام دیگرش مکرم بود که آنرا برای تخلص شعری خود نیز اختیار کرد . بنا بنوشته خود او که در دیوانش بچاپ رسیده وی فرزند علی خان بن صادق بن عبدالملک بن علیخان ابن علینقی حبیب آبادی بود که در هفت سالگی بمکتب رفت و در هجده سالگی از زادگاه خود حبیب آباد باصفهان آمد. چندی در امامزاده اسمعیل و چندی دیگر در مدرسه کاسه گران مشغول تحصیل علوم قدیمه شد. چون از همان اوان مردی روشنفکر بود هنگامی که نغمه مشروطه خواهی بلند شد با آنان پیوست و در سال ۱۳۲۴ مبارزات سیاسی خود را آغاز کرد - در سال ۱۳۲۶

ه. ق. زمانی که اقبال الدوله حاکم اصفهان بود کتاب فتح المجاهدین را بیجر متقارب برشته نظم کشید و منتشر ساخت . مدتی در دادگستری بوکالت دعاوی اشتغال داشت و در سال ۱۳۳۹ امتیاز روزنامه صدای اصفهان را از وزیر معارف وقت وحیدالمالک گرفت و مدت فریب بچهل سال بانتشار آن همت گماشت. در ذی حجه آنسال بدستور مجرمانه امیر اقتدار حاکم اصفهان هدف گلوله قرار گرفت و در بیمارستان مسیحی بستری و پس از چندی سلامت خود را بازیافت .

مکرم از وقتی که در سلك طلاب علوم دینی بود از عملیات آنها که چگونه بنام نهی از منکر مرتکب شده و بمردم اذیت و آزار میکردند رنج می برد و عاقبت هم مشاهده این احوال او را وادار ساخت که نه تنها از لباس روحانی خود را ممری سازد بلکه با آنان طریق معادات پیش گرفت تا پایان عمر دست از روش خود برنداشت - مبارزات او علیه خرافات مذهبی بقدری شدید بود که مورد تکفیر یکی از علمای وقت واقع شد . موقهیکه برای اجرای حکم تکفیر بمحضر مرحوم ملاحسین فشارکی احضار شده بود یکی از طلاب و حاشیه نشینان او موسوم بشیخ اسمعیل پشمی ، مکرم را با آقا نشان داد و گفت « این همان سنگ است که بمرض آقا رسیده. » مکرم از آنجا که صریح اللهجه و صریح الجواب بود فوراً و با کمال شهامت گفت « اگر سنگ بودم پشم داشتم. » در این اثنا یکی از طلاب که با مکرم دوستی داشت شروع بدفاع از مکرم کرد و او را از خطر مرگ حتمی نجات داد . از بین علما تنها مورد لطف و محبت شیخ عبدالکریم جزری که از اجلة علمای زمان خود بود واقع میشد وی مکرر میکفت « وجود مکرم لطف است »

در اعمال ماه رجب دعایی از ائمه طاهرین مأثور است که پس از نماز فریضه خوانده شود در آخر این دعا باید دست چپ را بمحاسن گرفت و انگشت سیاه دست راست را بجان چپ و راست حرکت داد و این جملات را خواند : یا ذا الجلال والاكرام ... حرم شیبتی علی النار. روزی مرحوم جزری با مکرم در مجلسی میهمان بودند و جزری پس از فریضه ظهر مشغول خواندن همین دعا بود مکرم می گوید « دعا شنیده بودیم اما نشنیده ایم که با کمانچه بخوانند . »

مرحوم جزئی طوری بخننده افتاد که نتوانست نماز عصر را بجای آورد عاقبت گفت مکرّم ما نظر تو را تأمین می‌کنیم یعنی ازین پس دعا را می‌خوانیم اما کما نچه اش نمی‌زنیم .
مکرّم از شعرای فکاهی‌سرا بود و در سبک خود ممتاز و عديم‌النظير می‌نمود اما غیر از فکاهیيات اشعار جدی هم می‌سرود و طبعش به غزل‌سرائی متمایل بود - دیوانش دوبار در اصفهان بچاپ رسیده است .

مرحوم مکرّم مردی خداپرست ، با ایمان و صریح‌اللهجه بود - با اصول دین مبین اسلام اعتقادی راسخ داشت و باقی‌را حشو و زواید بيقول خود «بیرون آبی» می‌دانست در اواخر عمر کمتر معاشرت میکرد و پس از هشتاد سال زندگانی بر ما اجرا در اوایل فروردین ماه ۱۳۴۴ روی در نقاب خاک کشید . خدایش بیامر زاد . نمونه‌ای از غزلیات او ،

تو حال طایر بشکسته بال گردانی اگر بچنگ تو افتد خلاص گردانی
مجو نشان حقیقت بزیر خرقه شیخ که داغ باطله دارد بروی پیشانی
چشمست ازین فزونتر که کسی بچشم بیند که مه شبان تارش لب بام کس نشیند
نرسیده باغبان‌را هم ازین زیان فزونتر که بر رسیده‌اش را دگری رسد بچیند

اصفهان - مجید اوحدی یکتا

محمد امین خنجی

در فروردین ماه دوفاضل کتابدوست از میان ما رخت به جهان دیگر کشیدند. یکی محمد امین خنجی است و دیگری محمد صدر هاشمی .

محمد امین خنجی که ظاهراً در سن نزدیک هفتاد وفات کرد از مردم خنج لارستان بود . سالهای دراز از عمر را در جزایر خلیج فارس گذرانیده بود. بر زبان عربی تسلط و تبحر و به علوم اسلامی وقوف داشت .

کتابخانه خنجی از لحاظ وجود نسخه‌های خطی قدیم مشتاقان و محققان را کنجی گرانبها بود و افسوس که در حیات خود توفیق معرفی و فهرست کردن آنها را نیافت .

خنجی در نوشتن امساک داشت و تحقیقات و اطلاعات را با خود به گور برد .

اما چند نمونه که از کارهای او چاپ شده است گویای دامنه اطلاعات اوست . یکی شرح حالی است که از فضل‌الله بن روزبهان خنجی نوشت (فرهنگ ایران زمین ، ۴ : ۱۷۳-۱۸۴) و پرفسور مینورسکی هم در ترجمه انگلیسی کتاب عالم آرای امینی از آن بهره برده است . دیگر نشر قطعه‌ای است بفارسی از قطب‌الدین راوندی در باب چند مسأله فقهی که از روی نسخه‌ای قدیم نقل و طبع کرد . (فرهنگ ایران زمین ۳ : ۲۶۳-۲۶۷)

سه دیگر تراجم احوالی است از مشاهیر و علمای لارستان که در ضامم کتاب لارستان کهن تألیف آقای احمد اقتداری (تهران ۱۳۳۲) نشر شد .

دیگر اطلاعاتی است که در تکمیل کتاب فرهنگنامه‌های عربی و فارسی تألیف علی منزوی و درباره کتاب عقود الجواهر تألیف احمد ساعی کرمانی (راهنمای کتاب ، ۳ : ۱۳۸-۱۴۱) و احوال

ابن حسام های مندرج در تذکره دولتشاه (راهنمای کتاب ۳ : ۲۹۶-۲۹۸) و فرهنگهای پزشکی (راهنمای کتاب ۳ : ۳۴۱-۴۴۰) نوشته است .

آنچه باید امیدداشت این است که کتابخانه نفیس خطی او از دستبرد حوادث و لطمات روزگار مصون بماند و یکی از کتابخانههای مملکت بتواند آنها را خریداری و نگاهداری کند.

محمد صدر هاشمی

مرحوم سید محمد صدر هاشمی از مردم اصفهان و متولد سال ۱۲۸۴ شمسی بود و سالها خدمت ادبی و فرهنگی کرد درین اواخر در دانشکده ادبیات آن شهر سمت تدریس داشت .
مرحوم صدر هاشمی به دوسبب میان ما شهرت دارد: یکی آنکه مقالات مفید و محققانه‌ای در باب حوادث و ابنیه اصفهان نوشت و از معلمان در تاریخ آن شهر بود و اغلب مقالاتش در مجله نفیس یادگار و مجله یغما درج شده است . دیگر آنکه کتابی عظیم و مفید بنام تاریخ جراید و مجلات فارسی نوشت که در چهار جلد در اصفهان طبع شد . کتابش از مراجع معتبر در معرفی جراید و مجلات فارسی است که در ایران و خارج از ایران از بدو صنمت چاپ الی سال ۱۳۲۰ طبع شده است . هیچ نمیدانیم که دنباله این کار را هم گرفته بود و یادداشتهایی از خود باقی گذاشت یا خیر . بر دانشکده ادبیات اصفهان فرض است که یادداشتهای مفید او را جمع آوری و در صورت فایده طبع کند .

مرحوم صدر هاشمی به جمع کردن کتاب نیز علاقه وافس داشت و شنیده شد که فرارست کتابخانه اش بنام وی در جای مخصوصی در دانشکده ادبیات اصفهان نگاهداری شود .

آثار و تألیفات وی عبارت است از :

- ۱- تاریخ جراید و مجلات ایران ، ۴ جلد ، اصفهان ، [ظ ۱۳۲۷]-۱۳۳۲
- ۲- شعرو شاعری در عصر صفوی ، اصفهان ، چاپ دوم ۱۳۴۱
- ۳- تذکره الانساب ، خاندان مجلسی- تهران (؟)
- ۴- عشاق قندهار ، اثر کنت دو گوپینو (ترجمه) اصفهان ۱۳۲۴ .

برای فهرست مقالاتی که نوشته است به کتاب فهرست مقالات فارسی مراجعه شود .

ایرج افشار